

فصلنامه پژوهش‌های حقوق فضایر

دوره ۲۴، شماره ۸۴، زمستان ۱۳۹۷

صفحات ۴۸ تا ۲۳

موانع داخلی الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۳۱)

بهرام تقی‌پور^۱، غفور خوئینی^۲، سمیرا مسعودی^۳

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی*

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی

چکیده

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در صدد یکسان‌سازی حقوق داخلی کشورهایی که به این کنوانسیون ملحق می‌شوند، نیست. با این حال، توجه به این نکته که مطابق ماده ۹ قانون مدنی مقررات عهودی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است و لزوم انطباق قوانین با احکام اسلام در اصل چهارم قانون اساسی، امکان‌سنجی الحق ایران به این کنوانسیون ضروری است. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ (وین) برآیند تلاش برای یکنواخت‌سازی و همگن نمودن حقوق حاکم بر بیع بین‌المللی است که الحق ایران به این کنوانسیون می‌تواند موجبات توسعه بازار گانی خارجی ایران و رونق اقتصادی را به دنبال داشته باشد. الحق ایران به کنوانسیون مذکور با موانع داخلی و خارجی روبرو است؛ موانع داخلی مثل محدودیت‌های موجود در قانون اساسی، نبود برنامه‌های جامع و سیاست‌های کلی و مغایرت برخی از مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی و موانع بین‌المللی نظیر مخالفت قدرت‌های جهانی از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی و ضعف دیپلماسی اقتصادی ایران. هیچ‌یک از موانع مذکور چالشی جدی در مسیر پیوستن ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی ایجاد نمی‌کند و آنچه تلاش گسترده حقوق‌دانان ایرانی در سال‌های اخیر در جهت تقریب مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی را عقیم گذاشته، نبود عزم و اراده لازم در میان متولیان امر است. **کلیدواژگان:** کنوانسیون بیع بین‌المللی، فسخ، نقض اساسی، خسارت تأخیر، تجزیه‌پذیری قرارداد، عدم التفع.

مقدمه

افزایش سطح تجارت در قرن بیستم، انگیزه دولت‌ها برای هماهنگ کردن قوانین بیع بین‌المللی را فراهم کرد و فشار اولیه برای ایجاد یک قانون بین‌المللی در اثر افزایش چشمگیر تجارت بین‌المللی در این قرن حاصل شد (E.Bailey, 1999: 277). کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ (وین) به دلیل طراحی اساسی آن، که به طور خاص برای بیع بین‌الملل صورت گرفته است، مزایای بسیاری در زمینه تجارت بین‌المللی دارد و هدف آن به حدکث رساندن فروش‌های بین‌المللی است (Bukley, Ross and Andrews Ziegler, 2014: 98).

این کنوانسیون مانند هر توافق بین‌المللی دیگر قلمرو، ساختار و ویژگی‌های خاصی دارد که مدافه در امکان‌سنجی الحق ایران به این کنوانسیون ضروری است. از سوی دیگر تبیین چگونگی الحق ایران به معاهدات بین‌المللی و نحوه لازم‌الاجرا شدن مفاد این معاهدات در حقوق داخلی و تعیین جایگاه معاهدات بین‌المللی نسبت به حقوق داخلی در این رهگذار مشمر ثمر خواهد بود. در نوشتار حاضر صرفاً موانع داخلی الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا را در دو گفتار جداگانه بررسی می‌کنیم. برای این کار موانعی مانند محدودیت‌های موجود در قانون اساسی، نبودن سیاست‌های جامع و کلی در مسیر الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و نگرانی از مغایرت مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی را به صورت مبسوط ارزیابی خواهیم نمود. در پایان نیز به نتیجه‌گیری از مباحث طرح شده خواهیم پرداخت.

۱. محدودیت‌های موجود در قانون اساسی

۱-۱. قلمرو موجود در قانون اساسی

اصل بر این است که کلیه قوانین مصوب یک کشور با قانون اساسی منطبق بوده، در مفهوم و معنا خلاف اصول قانون اساسی نباشد؛ یعنی از چارچوب تعیین شده توسط قانون اساسی در نگزد و دامنه بردا آنها با قواعد قانون اساسی در تعارض نباشد. این نتیجه منطقی برتری اصل قانون اساسی است؛ چراکه اگر قانون عادی می‌توانست قانون اساسی را نقض کند، اولاً اصل سلسه مراتب قانونی و برتری قانون اساسی به هم می‌خورد و ثانیاً این دو قانون که به سبب دوگانگی منشأ وضع از یک سنخ نیستند، عملاً در یک سطح واقع می‌شند و تصویب قانون عادی ناقض قانون اساسی می‌شد و آن را در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌داد و حقوق اساسی افراد را دست‌خوش نوسان می‌کرد.

همچنین اصل ثبات و دوام ساختار سیاسی کشور که دستاورد اراده عام است و بر اساس تشریفات ویژه‌ای به بروز و ظهور رسیده از میان می‌رفت (قاضی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

مطابق اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است». از بررسی معنا و مفهوم دو اصطلاح اطلاق و عموم و همچنین بررسی مشروع مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، این نکته برداشت می‌شود که تمامی قوانین و مقرراتی که از سوی مراجع صالح، اعم از مجلس شورای اسلامی، قوه مجریه و شوراهای، به تصویب می‌رسد باید مطابق موازین اسلامی باشد و مواد، تبصره‌ها و بندهای هریک از این قوانین و مقررات، نباید مغایرتی با شرع مقدس اسلام داشته باشد (پروین و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

در ماده ۹ قانون مدنی آمده است که «مقررات عهودی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است». در این ماده قید مطابقت با قانون اساسی نیز ذکر شده است؛ لذا باید بین اصول قانون اساسی و مفاد معاہدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی‌ای که دولت ایران به آن ملحق می‌شود، مغایرتی نباشد.

عبارت «منعقد شده باشد» در ماده ۹ قانون مدنی، این امکان را فراهم کرده است تا اگر معاہده‌ای طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از سوی نهادی صلاحیت‌دار منعقد و از سوی مجلس به تصویب رسید، قاضی ایرانی در تصمیم‌گیری‌های خود به مفاد آن، به رغم لازم‌الاجرا نبودن در عرصه بین‌المللی، استناد کند. در این موارد الزام‌آوری مقررات عهدنامه برای قاضی، به دلیل اقدام تقینی قانون‌گذار ایرانی است و نه الزام‌آوری خود معاہده و اگر قانون‌گذار نظر دیگری داشته باشد، باید به موجب قانون لاحق، قانون سابق مبتنی بر معاہده بین‌المللی را کان لم یکن کند (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

بر اساس اصل چهل و نهم قانون اساسی «اخذ ریا» ممنوع است و در قوانین جزایی برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است (ماده ۵۹۵)، کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مصوب (۱۳۷۵). از آنجا که در ماده ۸۴ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، دریافت بهره فرض الزام بایع به رد ثمن پیش‌بینی شده است، این سؤال به ذهن متبار می‌شود که با توجه به ضوابط شرعی و اصول چهارم و چهل و نهم قانون اساسی، آیا این مغایرت قابل توجیه است یا خیر. توجه به

مفاد نظریه شورای نگهبان در سال ۱۳۶۶ در این خصوص می‌تواند راهگشا باشد (نظریه شماره ۹۳۴۸ مورخ ۱۰/۲۴/۱۳۶۶).

شورای نگهبان این سؤال نخست وزیر وقت «آیا حق اخذ بهره و خسارات تأخیر تأدیه توسط دولت و مؤسسات و شرکت‌های ایرانی از دولت‌ها، مؤسسات و شرکت‌های خارجی که در قراردادهای منعقده ملحوظ یا بر اساس آنها ایجاد شده یا می‌شود و بنا به تفحص و تشخیص طرف ایرانی اطراف و مراجع خارجی به لحاظ مبانی عقیدتی خود دریافت این وجود را منع ندانسته و حتی قانونی یا مشروع می‌داند مغایرتی با احکام و موازین شرع مقدس اسلام و یا قانون اساسی دارد؟» این گونه پاسخ داده شده است: «دریافت بهره و خسارات تأخیر تأدیه از دولت و مؤسسات و اشخاص خارجی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت آن را منع نمی‌دانند شرعاً مجاز است، لذا مطالبه و وصول این گونه وجود مغایر با قانون اساسی نیست و اصول چهل و سوم و چهل و نهم قانون اساسی شامل این مورد نمی‌باشد». به علاوه از آنجا که مطابق اصل نود و هشتم قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

از سویی بهره ثمن که باید به مشتری داده شود، نوعی خسارت تأخیر تأدیه است که در حقوق ایران هم به گونه‌ای پیش‌بینی شده است (تبصره ۲ ماده ۵۱۵ و ماده ۲۲ قانون آین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹). وانگهی هرگاه برای فسخ، اثر قهقرایی قائل شویم و مشتری را مکلف به رد منافع حاصله می‌باید نماییم، منطقی آن است که بایع هم موظف به رد منافع ثمن به مشتری باشد. در واقع بهره ثمن در اینجا منافع مفروض آن است که به مشتری برمی‌گردد. با توجه به این نکات می‌توان گفت بهره‌ای که در ماده ۸۴ کنوانسیون پیش‌بینی شده و نرخ آن هم معین نگردیده، غیر از بهره‌ای است که شرعاً و قانوناً منع است. بنابراین، پذیرش مقررات کنوانسیون در این زمینه قابل توجیه است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳۰)؛ لذا تفاوتی در مطالبه بهره از سوی معامل ایرانی و خارجی نیست.

بر اساس اصل یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی «امضای امضا عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقتنامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس جمهور یا نماینده قانونی او است». به نظر می‌رسد اصل مذکور در واقع مفاد ماده ۱ قانون مدنی در خصوص لزوم امضا و ابلاغ مصوبات مجلس شورای اسلامی توسط رئیس جمهور است و منطقاً امضای معاهدات بین‌المللی توسط دولت، پیش از تصویب مجلس شورای اسلامی بوده و شورای نگهبان قانون اساسی نیز در

سال ۱۳۶۲ در پاسخ به رئیس جمهور وقت اعلام کرده است: «موضوع اصول هفتاد و هفتم و یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی واحد است و تصویب مجلس شورای اسلامی که به قرارداد رسمیت می‌دهد، مؤخر از انعقاد قرارداد انجام می‌شود» (نظریه شماره ۹۷۸۱ مورخ ۱۳۶۲/۸/۳). مذاقه در اصول مذکور مشخص می‌کند در قانون اساسی مانعی جدی در راه الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا وجود ندارد.

۱-۲. نبود برنامه‌های جامع و سیاست‌های کلی

نبود برنامه‌های جامع و سیاست‌های بلندمدت اقتصادی، بهویژه در عرصه بین‌المللی، یکی از چالش‌های مهمی است که در سالیان گذشته موجب شده است علی‌رغم تلاش‌های گسترده حقوقدانان در هماهنگ‌سازی مفاد کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با حقوق داخلی و ارائه تفاسیر نزدیک کننده، گامی جدی در مسیر این الحق برداشته نشود. مطابق بند ط ماده ۱ قانون تشکیل وزارت بازارگانی مصوب ۱۳۵۳ قبول عضویت و شرکت در سازمان‌ها مجتمع بین‌المللی مربوط به امور بازارگانی از وظایف وزارت بازارگانی است و با توجه به ادغام وزارت بازارگانی و وزارت صنایع و معادن در سال ۱۳۹۰ و تشکیل وزارت صنعت معدن و تجارت، پیگیری الحق ایران به این کنوانسیون از وظایف وزارت صنعت معدن و تجارت است (ماده‌واحده قانون تشکیل دو وزارتخانه تعامل کار و امور اجتماعی و صنعت و معدن و تجارت مصوب هشتم تیرماه ۱۳۹۰).

متأسفانه در قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ الزامی برای پیوستن ایران به سازمان‌ها، معاهدات بین‌المللی پیش‌بینی نشده و نهادهای تصمیم‌گیر دغدغه‌ای مبنی بر پیوستن ایران به سازمان‌های مهمی مانند سازمان تجارت جهانی و کنوانسیون‌های مهمی مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از خود بروز نمی‌دهند. حال آنکه امروزه هشتاد درصد تجارت جهانی توسط اعضای سازمان مذکور صورت می‌گیرد و نیوستن کشورها به این سازمان آثار زیان‌بار و جران‌ناپذیری را بر اقتصاد داخلی کشورها تحمیل می‌کند (خلیلی، ۱۳۹۲: ۱). از فواید الحق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تسهیل در الحق به سازمان تجارت جهانی، گسترش مبادلات تجاری بین‌المللی و ارتقای تراز تجاری، کاهش اختلافات تجاری به جهت انتخاب آسان قانون حاکم، ارتقای روابط دولتی با سایر دولت‌ها و ملت‌ها، ایجاد وحدت در حقوق بین‌المللی، استحکام بیشتر قراردادهای تجاری به جهت شفافیت بیشتر، توسعه معیارهای اخلاقی و منصفانه،

افزایش بهره‌وری و کاهش ضرر و سایر خسارات، ارتقای امنیت بازارگانی، اشتغال‌زایی و بالندگی استعدادهای اقتصادی کشور (حسنی، ۱۳۹۲: ۱ و ۲).

به علاوه در گیر شدن روزافرون تجار ایرانی با تجار سایر کشورها و گسترش روابط تجاری ایران با سایر کشورها تحریم اقتصادی ایران توسط قدرت‌های جهانی را دشوارتر نموده، از آثار زیان‌بار تحریم‌های اقتصادی می‌کاهد. به دلیل بی‌توجهی متولیان امر در پیگیری الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و تلاش‌های گسترده حقوقدانان در تسهیل مسیر الحق، از فرصت به وجود آمده پس از تصویب برجام و توافق دولت ایران با قدرت‌های جهانی نیز بهره کافی برده نشد.

در مجموع باید گفت نبودن عزمی جدی در راه پیوستن به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از جدی‌ترین موانع این موضوع بوده است. بررسی لواح جاری که در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد نشان می‌دهد الحق به کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف دشواری خاصی در کشور نداشته است؛ اما در خصوص این کنوانسیون تا کنون اراده جدی‌ای مشاهده نمی‌شود و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز اقدام مؤثری در این خصوص انجام نداده است.

الحق به سازمان تجارت جهانی نیز که یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصاد خارجی ایران است به کنندی پیش می‌رود. در صورت پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی علاوه بر رونق تجاری و رشد سرمایه‌گذاری در کشور، ثبات قوانین و تطبیق رفتارهای اقتصادی بر اساس روابط بین‌المللی رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد. هدف نهایی سازمان تجارت جهانی، توسعه روابط تجاری و ادغام بازارهای کشورها است که در نتیجه آن تقسیم کار جهانی صورت گرفته و از مزایای نسبی کشورها برای رفاه همه جوامع استفاده شود (Musai, 11 / 2).

توسعه روابط تجاری نیازمند مقررات واحد حاکم بر قراردادهای تجاری است؛ لذا به نظر می‌رسد باید پیوستن به سازمان تجارت جهانی و الحق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به موازات یکدیگر در دستور کار مراکز تصمیم‌گیری، بهویژه وزارت صنعت، معدن و تجارت و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قرار گیرد. همکاری بخش خصوصی، بهویژه اتاق بازارگانی ایران، نیز می‌تواند در امکان‌سنجی و بررسی جوانب و پیامدهای جدا شدن مجده و وزارت بازارگانی از وزارت صنایع و معادن برای تمرکز بیشتر حقوق بازارگانی کشور بر راهکارها و چالش‌های الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مؤثر باشد.

۲. مغایرت برخی از مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با حقوق داخلی

۱-۲. مغایرت مقررات مربوط به مرحله انعقاد قرارداد

۱-۱-۲. مشخص بودن مقدار مبیع یا قابلیت تعیین آن

حسب بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون «پیشنهاد انعقاد قرارداد به یک یا چند شخص معین، چنانچه به اندازه‌ای کافی مشخص و دال بر قصد التزام ایجاب کننده در صورت قبول طرف مقابل باشد، ایجاب محسوب است». همچنین مقدار مبیع باید در قرارداد معین گردد تا میزان تعهد فروشنده باشد. مطابق ماده فوق مقدار مبیع باید به طور ضمنی یا صریح معین گردد یا اینکه ضابطه‌ای برای تعیین آن مقرر شود؛ چراکه قراردادهای بلندمدت عموماً مستلزم تهیه ملزومات خریدار یا فروش و تحويل تولیدات فروشنده است. به علاوه ماده ۶۵ کنوانسیون می‌گوید: «اگر خریدار در مشخص نمودن خصوصیات کالای مورد معامله قصور ورزد (البته این در فرضی است که تعیین خصوصیات کالا بر عهده خریدار باشد) فروشنده می‌تواند با توجه به نیازهای مشتری که ممکن است بر او معلوم باشد، رأساً مشخصات کالا را تعیین کند» و مشخص بودن مقدار آن در زمان وقوع عقد ملاک نیست (هانولد، ۱۳۹۴: ۱۸۷). اما درباره مقدار مبیع در حقوق داخلی، حسب ماده ۳۴۲ قانون مدنی «مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد» و با توجه به سابقه این موضوع در فقه اسلامی از شروط صحت عقد بیع، مشخص بودن مقدار مبیع و علم طرفین به مقدار و جنس و وصف آن است؛ لذا بیع به حکم یکی از متعاهدین یا بیگانه صحیح نیست (الجعی العاملی، ۱۳۹۴: ۶۳). البته برخی از حقوقدانان معتقدند در صورتی که مبیع قابلیت تعیین در آینده را داشته باشد و هنگام عقد معین نباشد، در نفوذ بیع اختلاف است، ولی حکم به صحت بیع ترجیح دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

در عرف داد و ستد، شناخت دو عوض اصلی ترین رکن قرارداد است. پس اوصاف و مقدار آنها تا حدی که رفع غرر (خطر) شود، باید مشخص شود و قابلیت تعیین موضوع معامله کافی نیست. البته به نظر می‌رسد که هرگاه علم اجمالی به مقدار مبیع کفایت کند و عرفًا غرر منتفی باشد، معامله صحیح و نافذ است (مستبین از ماده ۲۱۶ قانون مدنی) (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹)؛ لذا به نظر می‌رسد کنوانسیون در این زمینه با حقوق داخلی تا حدی متفاوت است.

۱-۲-۲. مشخص بودن قیمت مبیع یا قابلیت تعیین آن

در خصوص قیمت مبیع دو ماده در کنوانسیون وجود دارد که یکی از آنها (ماده ۱۴ کنوانسیون) تعیین قیمت یا تعیین ضابطه‌ای برای آن، از شرایط مشخص بودن ایجاب و صحت قرارداد است و طبق ماده دیگر (ماده ۵۵ کنوانسیون) هرگاه قرارداد بدون تعیین قیمت منعقد شود، خریدار باید قیمتی را که به‌طور معمول در زمان انعقاد قرارداد معین می‌شود، بپردازد.

حال در تفسیر و جمع دو ماده مذکور باید گفت مطابق بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون، مکاتبات و اعلاماتی که مبین مقدار ثمن یا حاوی ضابطه‌ای برای تعیین آن نباشد، «ایجاب» محسوب نمی‌شوند؛ لذا قبول آنها موجب انعقاد قرارداد نخواهد بود. البته بند ۱ ماده ۱۴، متعاملین را از انعقاد یک قرارداد، با ابراز صریح «قصد التزام» یا نشان دادن این التزام در عمل (مثل ارسال، دریافت و مصرف کالاها) منع نمی‌کند. تنها قاعده در باب «اعتبار» قرارداد با احترام به توافق طرفین بر روی ثمن، از عبارت ابتدایی ماده ۵۵ منتج می‌شود که این موضوع را به قانون داخلی قابل اعمال احواله داده است (هانولد، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

در جمع بین این دو ماده باید نخست قانون ملی قابل اعمال بر قرارداد را مشخص و حکم مسئله را از آن استخراج کرد. هرگاه مطابق آن، قرارداد بدون تعیین قیمت یا ضابطه‌ای برای تعیین آن، صحیح باشد، ماده ۵۵ کنوانسیون اعمال و برابر آن قیمت مبیع مشخص می‌شود و اگر قرارداد باطل باشد، فرصةت به اعمال ماده ۵۵ نمی‌رسد. این نظر را تاریخچه تصویب این ماده نیز تأیید می‌کند (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱).

در حقوق داخلی با توجه به مواد ۲۱۶، ۳۳۹، ۳۴۲ قانون مدنی، عدم تعیین قیمت در مبیع موجب بطلان قرارداد است و با توجه به سابقه فقهی مسئله، تعیین قیمت و علم طرفین به آن، یکی از شروط اساسی صحت بیع است و احواله این موضوع به احد طرفین یا اجنبي غیرقابل پذیرش و موجب بطلان بیع می‌گردد (الجعی العاملی، ۱۳۹۴: ۶۳). با توجه به صراحت این شرط به نظر می‌رسد که حتی قابلیت تعیین ثمن بدون تعیین مقدار آن حین انعقاد عقد برای صحت عقد کافی نیست؛ زیرا این معامله از مصاديق معامله غرری است که در فقه اسلامی و حقوق داخلی بر اساس قاعده «نهی النبی عن بیع الغرر» باطل شناخته، به اجتناب از آن توصیه شده است. بنابراین از این جهت کنوانسیون با حقوق ایران متفاوت است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۳).

۱-۲-۳. مشخص بودن مخاطب ایجاب

حسب صدر بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مخاطب ایجاب باید یک یا چند شخص معین باشد و بند ۲ همین ماده اعلام می‌دارد که «پیشنهاد، جز هنگامی که خطاب به یک یا چند فرد معین است، صرفاً دعوت برای ایجاب محسوب می‌شود». بنابراین حسب کنوانسیون پیشنهاد به افراد نامعین، علی القاعده، ایجاب تلقی نمی‌شود؛ مگر اینکه ایجاب کننده خلاف آن را به وضوح اعلام کند. در واقع ایجاب به افراد نامعین صرفاً دعوت به ایجاب تلقی می‌شود.

با وجود این، چنانچه سایر شرایط ایجاب طبق بند ۱ تحقق یابد و موجب به وضوح اعلام کند که چنین پیشنهادی را ایجاب می‌داند، چنین پیشنهادی ایجاب محسوب می‌شود (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۲۲۳). به نظر می‌رسد کنوانسیون صرفاً ایجاب خاص را پذیرفته است؛ در حالی که در رابطه با ایجاب عام، در قانون مدنی ایران نص وجود ندارد، ولی نویسنده‌گان حقوقی معتقدند که چنین ایجابی در صورتی که حاوی شرایط تحقق ایجاب باشد، معتبر است. بنابراین مشخص بودن مخاطب در حقوق ایران، از شرایط صحت آن نیست و از این لحاظ حقوق داخلی با کنوانسیون تفاوت دارد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶).

۱-۲-۴. وصول ایجاب به مخاطب

بند ۱ ماده ۱۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «ایجاب از زمان وصول، توسط مخاطب ایجاب نافذ می‌گردد». ایجاب از هنگامی که به مخاطب آن واصل می‌شود، نافذ می‌گردد. در واقع صرف تحقق شرایط ماده ۱۴ کنوانسیون کافی نیست و برای اینکه امکان انعقاد قرارداد با قبول مخاطب ایجاب وجود داشته باشد، ایجاب باید به مخاطب آن واصل گردد. در این خصوص کنوانسیون از قاعده وصول پیروی کرده است و یکی از آثار این قاعده آن است که پس از ارسال و قبل از وصول ایجاب، ممکن است موجب تضمیم خود را تغییر داده، بخواهد از ایجاب خود برگردد؛ بنابراین ضروری است که زمان نفوذ ایجاب را تعیین کند.

در حقوق داخلی در خصوص قصد، بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مدنی، عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرن بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. اصل بر اراده باطنی است، متنها این اراده باید به نحوی ابراز گردد؛ اما ظاهراً بالعکس کنوانسیون وصول به مخاطب شرط نفوذ و تأثیر ایجاب

نیست و برای تحقق عقد بیان و اعلان اراده کافی است و ابلاغ آن به طرف ضرورتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵). بنابراین از این لحاظ کنوانسیون با حقوق ایران متفاوت است.

۱-۲-۵. استرداد یا رجوع از ایجاب

حسب کنوانسیون، استرداد ایجاب در دو فرض قابل تصور است: ۱) هنگامی که ایجاب هنوز به مخاطب نرسیده باشد، ۲) رسیدن ایجاب به مخاطب.

فرض اول: مطابق بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون، اصل بر قابل استرداد بودن این نوع ایجاب است و حتی در صورتی که ایجاب به صورت غیرقابل رجوع اعلام شده باشد، باز هم قابل استرداد خواهد بود. بند ۲ ماده ۱۵ مقرر می‌دارد: «ایجاب حتی در صورتی که به نحو غیرقابل رجوع باشد، قابل استرداد است، مشروط بر اینکه اعلام استرداد، پیش از وصول ایجاب یا همزمان با آن به مخاطب رسید».

فرض دوم: در فرضی که ایجاب به مخاطب واصل شده است نیز اصل بر قابل رجوع بودن ایجاب است؛ البته قابلیت رجوع ایجاب در این فرض تابع دو شرط است: ۱) نامه رجوع از ایجاب پیش از این که مخاطب قبول خود را ارسال کند به او برسد (بند ۱ ماده ۱۶)؛ ۲) ایجاب از مواردی که غیرقابل رجوع است، نباشد (بند ۲ ماده ۱۶).

در حقوق ایران مطابق قواعد کلی، نفس ایجاب، ایجاد التزام نمی‌کند؛ زیرا قرارداد با توافق اراده طرفین واقع می‌شود و اراده یک طرف اصولاً تعهدآور نیست (ماده ۱۸۳ قانون مدنی). بنابراین تا زمانی که ایجاب به مخاطب نرسیده است، تردیدی در قابل استرداد بودن آن نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۴ و ۷۵).

در رجوع از ایجاب، حقوق داخلی با کنوانسیون تا حدودی هماهنگ است. تفاوت حقوق ایران با کنوانسیون در این است که ایجاب در حقوق ایران تا زمان انعقاد قرارداد قابل رجوع است؛ اما در کنوانسیون از زمان ارسال قبول، ایجاب کننده نمی‌تواند از ایجاب رجوع کند، اگرچه قرارداد با وصول قبول به ایجاب کننده منعقد می‌گردد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۲).

۱-۲. اعلام قبول همراه با قیود اضافی نسبت به ایجاب

حسب بند ۱ ماده ۱۸ کنوانسیون «الفاظ یا سایر اعمال مخاطب ایجاب که دال بر رضا به مفاد ایجاب باشد قبول محسوب می‌شود». به عبارت دیگر، قبول اصل اولی، پذیرش بدون قید و شرط ایجاب است. بند ۱ ماده ۱۹ کنوانسیون مقرر می‌کند که «هر گونه پاسخ به ایجاب که ظاهراً قبول ایجاب بوده، ولی متنضم اضافات، محدودیت‌ها یا سایر اصلاحات [نسبت به ایجاب] باشد، به منزله رد ایجاب است و ایجاب متقابل محسوب می‌شود». بر اساس این بند برای اینکه اظهارات مدنظر ایجاب‌کننده قبول محسوب شود، باید بدون هیچ تغییری به کلیه شروط پیشنهادی ایجاب‌کننده، رضایت دهد. تلاشی برای اضافه کردن یا تغییر شروط ایجاب، پاسخ مخاطب ایجاب را از قبول تبدیل به رد و پیشنهاد متقابل می‌کند (جمعی از نویسندها ۱۳۹۱: ۲۴۲).

با بند دوم بند یک این ماده تا حدی تعدل شد، بدین صورت که «قبول همراه با تغییرات غیراساسی» قبول محسوب می‌شود. در بند بعد (بند ۳) به مثال‌هایی در خصوص تغییر اساسی اشاره شده است؛ نظری مشروط به تأثیره ثمن، وصف و مقدار کالا، مکان و زمان تسلیم کالا. در حالی که در حقوق ایران شرایط متفاوت است و قبول ایجاب در صورتی به توافق می‌انجامد که مطلق باشد و پیشنهاد طرف، چنان‌که هست، پذیرفته شود و هرگاه قید و شرط بر آن بیفزاید، ایجاب تازه‌ای می‌شود که نیاز به قبول طرف دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

به علاوه شرط دیگری که در کنوانسیون برای قبول پیش‌بینی شده با انقضای مهلت اعتبار ایجاب از بین می‌رود و قبول نمی‌تواند به ایجاب پیوسته، قرارداد را منعقد کند (بند ۲ ماده ۱۸ کنوانسیون). با وجود این، کنوانسیون استثنائاً این حق را به ایجاب‌کننده داده است که به‌طور شفاهی یا با ارسال نوشته‌ای برای طرف مقابل، قبول او را نافذ دانسته، قرارداد را منعقد شده بداند (بند یک ماده ۲۱ کنوانسیون) (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱).

در حقوق ایران نصی در خصوص قبول خارج از مهلت وجود ندارد؛ ولی از مفاد موادی نظری ماده ۱۰۶۵ قانون مدنی لزوم توالی عرضی ایجاب و قبول استنباط می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۷). تا اینجا کنوانسیون با حقوق ایران هماهنگ است؛ اما در حقوق ایران به نظر می‌رسد که قبول خارج از مهلت را می‌توان به منزله ایجاب مقابل دانست و قانون این اختیار را به ایجاب‌کننده اصلی داده که آن را به عنوان ایجاب مقابل، قبول کند؛ ولی ایجاب‌کننده نمی‌تواند قبول متأخر را نفوذ بخشد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹). بنابراین از این جهت حقوق داخلی با کنوانسیون متفاوت است.

۷-۱-۲. لزوم وصول قبول به ایجاب کننده و آثار آن

قبول مخاطب باید همواره به نوعی ابراز شود. بند ۱ ماده ۱۸ کنوانسیون همین مسئله را بیان می‌کند که «الفاظ یا سایر اعمال مخاطب ایجاب که دال بر رضای او به مفاد ایجاب باشد، قبول محسوب است». لذا قبول باید به گونه‌ای ابراز شود؛ اما در خصوص اینکه وصول قبول لازم است یا صرف اعلان جهت انعقاد عقد کفایت می‌کند، مولد دو نظریه اعلان و وصول قبول است.

بر اساس بند ۲ ماده ۱۸ «قبول از لحظه‌ای که اعلام رضا به ایجاب کننده واصل می‌گردد، نافذ می‌شود» به نظر می‌رسد در کنوانسیون نظریه وصول قبول پذیرفته است، لذا نفوذ قبول منوط به وصول آن به ایجاب کننده است. بنابراین اختار اظهار یا رفتاری که مطابق بند ۱ ماده مزبور دلالت بر قبول ایجاب دارد، باید به ایجاب کننده واصل شود (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

در حقوق ایران، با توجه به عمومیت قاعده‌ای که در ماده ۱۹۳ قانون مدنی بیان شده است، صرف ابراز و صدور قبول برای انعقاد عقد کافی است و نیازی به وصول نیست. به عبارت دیگر، برای تحقق عقد بیان و اعلان اراده کافی است و ابلاغ آن به طرف ضرورتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵). البته این یک قاعدة امری نیست و طرفین می‌توانند وصول قبول به ایجاب کننده یا اطلاع وی از قبول را شرط نفوذ آن و انعقاد قرارداد بدانند. بدین ترتیب در زمینه نفوذ قبول و زمان انعقاد قرارداد، حقوق ایران با کنوانسیون هماهنگ نیست؛ زیرا در کنوانسیون نظریه وصول و در حقوق ایران نظریه اعلان یا صدور قبول پذیرفته شده است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵).

۲-۲. مغایرت مقررات مربوط به آثار قرارداد

۲-۲-۱. تسلیم کالا

در خصوص محل تسلیم کالا در کنوانسیون سه فرض در نظر گرفته شده است. ۱) فرض اول مربوط به جایی که قرارداد بیع متضمن حمل کالا است. در این فرض تعهد به تسلیم عبارت است از تحويل کالا به اولین مؤسسه حمل و نقل جهت ارسال به مشتری (بند الف ماده ۳۱ کنوانسیون). ۲) فرض دوم مربوط به جایی است که قرارداد بیع متضمن حمل کالا نباشد. در این صورت چنانچه قرارداد راجع به کالای معین یا کالای کلی از اثبات معین یا کالای کلی ای که باید ساخته یا تولید شود، باشد و طرفین نیز در زمان انعقاد قرارداد اطلاع داشته‌اند که کالا در محل معینی قرار دارد یا باید در محل معینی تولید یا ساخته شود، در این حال تعهد به تسلیم عبارت است از قراردادن کالا

در اختیار مشتری در همان محل معین (بند ب ماده ۳۱ کنوانسیون).^{۳)} فرض سوم در سایر موارد است که منصرف از فرض اول و دوم باشد. تعهد به تسلیم در اینجا عبارت است از اینکه بایع کالا را در محلی که در زمان انعقاد قرارداد محل تجارت او بوده در اختیار مشتری قرار دهد. البته گفتنی است که فروض پیش گفته ماده ۳۱ از قواعد تكمیلی کنوانسیون است که در صورت عدم توافق طرفین، حاکم بر قرارداد منعقده خواهد شد.

در حقوق داخلی ایران هم مکان تسلیم کالا به مانند کنوانسیون از قواعد تكمیلی قانون مدنی است. متن ماده ۳۷۵ قانون مدنی مؤید این اصل است. البته در حقوق ایران هرگاه طرفین قرارداد بیع، درباره محل تسلیم مبيع توافق نکنند و عرفی هم وجود نداشته باشد، مبيع باید در محل انعقاد قرارداد تسلیم شود (ماده ۳۷۵ قانون مدنی). بنابراین از این جهت کنوانسیون با حقوق ایران متفاوت است. البته در فرضی که قرارداد متضمن حمل باشد، قانون مدنی ایران ساخت است؛ ولی با توجه به اینکه آنچه در بند الف ماده ۳۱ کنوانسیون آمده مبنی بر عرف بازارگانی بین‌المللی است، راه حل کنوانسیون در حقوق ایران قابل قبول است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱). طبیعتاً التزام به هریک از نظریه‌های اعلان یا وصول قبول آثاری، از جمله تعیین زمان و مکان انعقاد عقد، دارد.

۲-۲-۲. تسلیم مبيع بیش از موعد

اگر برای تسلیم مبيع موعدی مقرر شده باشد، بایع باید در زمان مقرر مبيع را تسلیم کند. اگر فروشنده قبل از سرسید، مبيع را تسلیم مشتری کند، آیا خریدار مکلف به قبول مبيع است یا خیر؟ در واقع اگر پذیریم که اجل به نفع متعهد است، می‌توان خریدار را ملزم به قبول مبيع پیش از موعد دانست و اگر نظر به اجل به نفع متعهدله داشته باشیم، وی می‌تواند از قبول و دریافت مبيع امتناع ورزد. در بند ۱ ماده ۵۲ کنوانسیون درباره این وضعیت آمده است: «در صورتی که بایع کالا را پیش از موعد تعیین شده تسلیم نماید، مشتری مخیر است آن را قرض نماید یا از قرض آن امتناع ورزد». به نظر می‌رسد کنوانسیون دست کم اجل را به نفع متعهد نمی‌داند. در حقوق ایران در رابطه با این موضوع نصی در قانون وجود ندارد. در فقه نظر مشهور فقهاء بر این است که اگر خریدار ثمن را پیش از موعد بپردازد، قبول آن بر فروشنده واجب نیست. در ماده ۲۴۴ قانون مدنی آمده است: «طرف معامله که شرط به نفع او شده می‌تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند». به نظر می‌رسد معیار مسئله در تشخیص ذی نفع اجل است. بنابراین اگر پذیریم اجل به نفع متعهد (فروشنده) است،

در صورت تسلیم مبیع قبل از موعد، مشتری ملزم به قبول آن است و از این جهت حقوق ایران با کنوانسیون مخالف است و اگر معتقد باشیم که اجل به نفع طرفین است (که قول قوی این است)، مشتری ملزم به قبول مبیع قبل از موعد نیست؛ بلکه مخیر است آن را پذیرد یا رد کند و در این صورت کنوانسیون با حقوق ایران موافق است (همان، ۹۶).

۳-۲-۲. مطابقت مادی کالا

کالای تقدیمی باید مطابق با قرارداد باشد و برای احراز عدم مطابقت در اولین مرحله باید به قرارداد رجوع کرد. برای اینکه مشتری از ضمانت اجرای عدم مطابقت کالا با قرارداد استفاده کند، شرایط ماهوی ذیل لازم است: ۱) فقدان مطابقت، ۲) عدم آگاهی مشتری، ۳) منتبه بودن آن به فروشنده (همان، ۹۶). در حقوق ایران حسب ماده ۴۲۲ قانون مدنی: «عیب وقتی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده، اعم از اینکه این عدم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا این ظاهر بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن شده است»؛ یعنی در قانون مدنی فقط علم واقعی به عیب مبیع است که می‌تواند مانع استفاده مشتری از ضمانت اجرای مقرر گردد و کاهلی خریدار در آزمایش و وارسی مبیع مانع از استناد او به عیبی که پنهان مانده نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵ / شماره ۱۰۱۷). در این مورد حقوق ایران با کنوانسیون متفاوت است.

۴-۲-۲. مطابقت حقوقی کالا

فروشنده باید کالایی را به مشتری تسلیم کند که از هرگونه ادعایی مصون بوده، هیچ شخص ثالثی در آن هیچ نوع حق یا ادعایی نداشته باشد. این حکم در مواد ۴۱ و ۴۲ کنوانسیون بیان شده است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۶). ماده ۵۳ قانون مدنی درباره حق انتفاع است؛ ولی این حکم درباره حق ارتفاق نیز قابل اعمال است. همچنین هرگاه معلوم شود که مبیع عین مرهونه بوده و مشتری حین عقد از آن آگاهی نداشته است، حق فسخ دارد (مستبینط از ماده ۵۳ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱ / ۲۲۴). البته به نظر می‌رسد که مشتری در صورتی حق فسخ دارد که ادعای ثالث ثابت شود و بدون اثبات، برای مشتری حق فسخ ایجاد نمی‌شود. از این جهت کنوانسیون با حقوق ایران تفاوت دارد؛ زیرا در کنوانسیون صرف ادعایی ثالث، به مشتری این حق را می‌دهد که به فروشنده

رجوع کرده، از ضمانت اجراهای پیش‌بینی شده استفاده کند. همچنین در حقوق ایران تعهد به دادن اخطار درباره ادعای ثالث وجود ندارد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

۲-۲-۵. درخواست اجرای عین قرارداد

اجراهی عین قرارداد وقیع قابل تحقق است که فروشنده از تسلیم کالا امتناع کند. در این صورت مشتری می‌تواند اجرای عین قرارداد را درخواست کند. حسب ماده ۲۸ کنوانسیون چنانچه طبق مقررات این کنوانسیون، یک طرف قرارداد حق الزام طرف دیگر را به اجرای تعهدات قراردادی داشته باشد، دادگاه مکلف به صدور حکم مبنی بر اجرای عین تعهد نیست (هانولد، ۲۷۳: ۱۳۹۴). از سوی دیگر بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون بدون هیچ قید و شرطی بیان می‌کند که مشتری می‌تواند ایفای عین تعهد را از فروشنده درخواست کند. در حل تعارض بین دو ماده ۲۸ و بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون و جمع بین آنها گفته شده است که کنوانسیون در بند ۱ ماده ۴۶ اصل جواز درخواست اجرای عین قرارداد را بیان کرده و در ماده ۲۸ نحوه اعمال آن را مقرر داشته است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

در حقوق ایران، درخواست اجرای عین قرارداد به عنوان اصل پذیرفته شده است و در صورت عدم انجام تعهد، متعهده می‌تواند اجرای عین تعهد را از متعهد بخواهد. بنابراین صرف عدم انجام تعهد از ناحیه متعهد، به متعهده حق فسخ نمی‌دهد، جز در برخی شرایط مانند خیار تأخیر ثمن (ماده ۴۰۲ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۲۳).

بنابراین در تمام تعهدات، در صورت عدم انجام تعهد، متعهده باید ابتدا الزام متعهد به اجرای عین تعهد را درخواست کند و در صورت عدم امکان اجرای عین قرارداد، حق فسخ خواهد داشت (مواد ۴۷۶ و ۲۳۷ قانون مدنی). از این لحاظ کنوانسیون با حقوق داخلی متفاوت است. در حقوق داخلی درخواست اجرای عین قرارداد الزامی است و دادگاه طبعاً ملزم به درخواست اجرای اجرای قرارداد نیست و در صورت درخواست اجرای عین قرارداد، دادگاه مخیر به قبول یا رد درخواست است.

۲-۲-۶. درخواست تسلیم کالای جانشین و تعمیر کالا

درخواست تسلیم کالای جانشین در واقع یکی از مصادیق اجرای قرارداد است. بند ۲ ماده ۴۶ ناظر به محدوده اجرای عین تعهد در حالتی است که فروشنده کالاهایی را که مطابق قرارداد نیست، تحویل می‌دهد. زمانی که عدم تطابق جزئی و کم‌اهمیت باشد، الزام فروشنده به تحویل دوباره،

مشقتی را به وی تحمیل می‌کند که خارج از تناسب با نیاز خریدار است؛ لذا این امکان تنها در صورتی میسر است که عدم تطابق کالا، به منزله نقض اساسی قرارداد باشد (هاتول، ۱۳۹۴: ۳۶۵). در واقع تسلیم کالای جانشین مندرج در بند ۲ ماده ۴۶ کنوانسیون یک نهاد خاص است که در کنار اجرای عین قرارداد (بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون) در کنوانسیون ابلاغ شده و هدف از آن احترام به قرارداد و تضمین آن است (جمعی از نویسندها، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۷۳). در حقوق ایران هنگامی که میع کلی در ذمه بوده، مطابق قرارداد نباشد، مشتری می‌تواند الزام فروشنده به تسلیم کالای منطبق با قرارداد را بخواهد (ماده ۴۸۲ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۴۴). این اقدام در راستای اجرای عین قرارداد است، نه در خواست تسلیم کالای جانشین در مفهوم کنوانسیون. نیز وقتی میع عین معین است، هرگاه عین معین تسلیم مشتری شود و معیوب باشد (غیرمنطبق با قرارداد) مشتری حق فسخ قرارداد یا اخذ ارش دارد؛ ولی حق درخواست تسلیم کالای دیگر ندارد.

بنابراین معلوم می‌شود که «تسليم کالاي جانشين» در راستاي «اجrai عين قرارداد» و پيژه کنوانسیون است و در نظام حقوق داخلی وجود ندارد؛ هرچند تسلیم کالای جانشین وقتی میع عین کلی است یا کالایی از نوع دیگر تحويل شده، در راستای اجرای عین قرارداد، در حقوق داخلی پذيرفته است (شعاريان و رحيمى، ۱۳۹۵: ۵۲۰).

۷-۲-۲. فسخ قرارداد

کنوانسیون در راستای برخی از ملاحظات، مانند اصل لزوم ایفای تعهدات قراردادی و جلوگیری از آثار زیان‌بار اقتصادی ناشی از فسخ قرارداد مانند اتلاف سرمایه به علت استرداد کالای موضوع قرارداد فسخ شده، امکان فسخ قرارداد را در مفهوم نقض اساسی قرارداد جست و جو کرده است. با این توضیح که اگر نقض تعهد اساسی نباشد، زیان‌دیده امکان فسخ قرارداد را نداشته، باید به دیگر ضمانت اجراء‌های پيش‌بيني شده در کنوانسیون، مانند مطالبه خسارت و اجرای عین تعهد، متول شود (شعاريان و رحيمى، ۱۳۹۵: ۳۲۸).

حسب ماده ۲۵ کنوانسیون نقض اساسی زمانی نقض اساسی تلقی می‌شود که منجر به چنان خسارتی به طرف مقابل گردد که او را از آنچه استحقاق انتظار آن را به موجب قرارداد داشته اساساً محروم کند و وقوع این ضرر از ناحیه نقض کننده یا فرد متعارض در اوضاع و احوال مشابه قابل پيش‌بيني باشد. از مصاديق نقض اساسی می‌توان به عدم تسلیم میع اشاره کرد. اين اصطلاح،

مهم‌ترین نقش خود را در مواد (الف) (۱) ۴۹ و (الف) (۱) ۶۴ ایفا می‌کند. در این مواد به بیان زمینه‌هایی می‌پردازد که فروشنده یا خریدار، می‌تواند با توصل به آنها «فسخ» قرارداد را اعلام کرده، از قید دیگر الزامات قراردادی (مثل دریافت و پرداخت قیمت یا تحویل کالاها) رهایی یابد (هانولد، ۱۳۹۴: ۲۵۳). همچنین در کنوانسیون اثر فسخ نسبت به گذشته است و اثر قهقرایی دارد.

در حقوق ما، نقض قرارداد به اساسی و غیراساسی تقسیم نشده که یکی از ایرادات قانون مدنی است (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۴۸). قانونگذار در بحث فسخ اساساً توجهی به مفهوم نقض اساسی نکرده و به نظر می‌رسد دچار نوعی افراط و تغیریط شده است. کوچک‌ترین نقض عهد در بیع عین معین سبب ایجاد حق فسخ برای متعهدله است (مواد ۲۳۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۲ قانون مدنی)، در حالی که در بیع کلی، نقض قرارداد هرچند مهم و اساسی باشد، موجب ایجاد حق فسخ نمی‌شود (میرزاژاد جویباری، ۱۳۸۱: ۳۳۰). «نقض اساسی» از گونه‌های پیمان‌شکنی است که در حقوق بسیاری از کشورها شناخته شده نیست. در واقع لازم الاتّابع بودن قراردادها از اصول اولیه قواعد عمومی قراردادها در هر نظام است (طالب احمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). از نظر برخی از حقوقدانان دادگاه‌ها تمايل دارند مفهوم نقض اساسی قرارداد را بر اساس دیدگاه‌های استخراج شده از قوانین داخلی خود تفسیر نمایند (Al-Hajaj, Amir, 2015: 6).

علی‌رغم کنوانسیون، اثر فسخ در حقوق، علی‌الاصول نسبت به آینده است. متن ماده ۲۸۷ قانون مدنی میین این مطلب است که نمائات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود، متعلق به کسی است که به واسطه عقد مالک شده است و نمائات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می‌شود، اما در رابطه با برخی شروط قراردادی، مثل شروط درباره جبران خسارت و وجه التزام، فسخ قرارداد اثری بر آنها ندارد.

۸-۲-۲. تقلیل ثمن

در ماده ۵۰ کنوانسیون به تقلیل ثمن پرداخته شده است. نقش خاص این ماده، تعیین مبلغی است که خریدار باید در قبال کالاهای غیر مطابق با قرارداد به فروشنده پردازد آن هم در زمانی که اوضاع و احوال خاص، فروشنده را از مسئولیت جبران خسارت معاف می‌کند (هانولد، ۱۳۹۴: ۳۹۵). در تفسیر کنوانسیون رعایت اصل حسن نیت به عنوان یکی از اصول پیش‌بینی شده در آن محدود و مقید

به کنوانسیون نیست، بلکه این اصل را می‌توان حاکم بر قرارداد طرفین کرد (Almutawa, Obaid 2015: 119).

در واقع، تقلیل ثمن جبران خسارت نیست که منوط به مسئولیت فروشنده باشد؛ بلکه از باب داراشدن ناعادلانه است. به نظر می‌رسد تقلیل ثمن فقط در عدم مطابقت مادی مبیع قابل اعمال است. این حکم را هم از منطق ماده ۵۰ و هم از سابقه تاریخی تدوین این ماده می‌توان استنباط کرد. بنابراین در سایر موارد نقص تعهد، از جمله عدم مطابقت حقوقی، باید از سایر طرق جبران خسارت استفاده کرد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰۰). روش جبران خسارت مشتری حسب ماده ۵۰ کنوانسیون از این قرار است: «قیمت را معادل نسبت ارزش کالای تسليم شده در زمان تسليم، به ارزش کالای مطابق قرارداد در همان زمان، کاهش دهد» (هانولد، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

در حقوق ایران موضوع تقلیل ثمن در ارش در عیب مبیع و ناقص بودن مبیع به لحاظ کمی بیان شده است. به طور مشخص، تقلیل ثمن در حقوق ایران در خصوص ارش و شیوه محاسبه آن کاملاً شبیه کنوانسیون است؛ بهویژه که در کنوانسیون نیز تقلیل ثمن منحصر به زمانی است که کالا از نظر مادی غیرمنطبق با قرارداد باشد. تنها تفاوتی این است که ارش در حقوق ایران و فقه اسلامی جزوی از ثمن نیست «النفس قیمه العیب» (فخار طوسی، ۱۳۸۹: ۷/۱۷)، بلکه خسارتی است که به خریدار پرداخت می‌شود. در حالی که در کنوانسیون همیشه تقلیل ثمن از نفس ثمن صورت می‌گیرد و ارش می‌تواند از جنس ثمن نباشد. هنگامی که ثمن عین معین است، ارش الزاماً از جنس ثمن نیست؛ بلکه می‌تواند به صورت وجه نقد باشد. از این جهت بین کنوانسیون و حقوق ایران تفاوت وجود دارد. تفاوت دیگر بین کنوانسیون و حقوق ایران این است که در کنوانسیون برای تعیین قیمت واقعی کالا جهت محاسبه تقلیل ثمن، زمان تحويل مبیع در نظر گرفته می‌شود و قیمت مبیع در آن زمان معین می‌گردد (ماده ۵۰). در حالی که در حقوق ایران جهت محاسبه ارش قیمت مبیع در زمان عقد است و هنگامی که عیب بعد از عقد و پیش از قبض یا زمان خیار مختص به مشتری عارض شود، ملاک تعیین ارش قیمت زمان حدوث عیب است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

۹-۲-۲. عدم النفع

بر اساس صدر ماده ۷۴ کنوانسیون، معیار خسارت به گونه‌ای طراحی شده تا طرف زیان دیده را در همان وضعیتی قرار دهد که در صورت اجرای مناسب قرارداد از سوی طرف دیگر در آن قرار می‌گرفت (هانولد، ۱۳۹۴: ۵۱۴).

قانون مدنی ایران درباره عدم النفع ساخت است. در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمده است: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست»؛ اما قانون آین دادرسی کیفری صوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «شاكى مى تواند جبران تمام ضرر و زيان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». آنچه از ظاهر این مواد بر می‌آید قابل مطالبه بودن ضرر و زيان ناشی از جرم عدم النفع است؛ ولی در امور مدنی این ضرر قابل جبران نیست. به نظر می‌رسد اگر عدم النفع قابل مطالبه باشد، فرقی نمی‌کند که مشأ آن جرم باشد یا نقض قرارداد. اگر منظور این باشد که عدم النفع مطلقاً قابل مطالبه نیست، باید پرسید که چه امری پیش آمده که مطالبه خسارت عدم النفع در یک قانون شرعی و در قانونی دیگر غیرشرعی است. در یک توجیه منطقی، باید گفت منظور قانونگذار از قابل مطالبه نبودن خسارت ناشی از عدم النفع، مطلق خسارت نیست؛ بلکه منظور، خسارت متحمل الحصول است، نه محقق الحصول؛ قواعدی مانند لاضرر، اتلاف، تسبیب و بنای عقلاً مؤید این تغییر است. از طرفی، با توجه به اینکه قانونگذار در ادامه تبصره ۲ ماده ۵۱۵، خسارت تأخیر تأدیه را قابل مطالبه دانسته است، تفسیر مزبور تقویت می‌شود؛ زیرا خسارت تأخیر تأدیه، خود یکی از مصادیق خسارت عدم النفع است (اصغری آتشهدی، ۱۳۸۸: ۸۹). این تفسیر منطقی تر و موافق مصلحت جامعه و هماهنگ با کنوانسیون حقوق تطبیقی است.

۱۰-۲-۲. محل پرداخت ثمن

محل پرداخت ثمن در کنوانسیون یک قاعده تکمیلی است. اگر توافقی بین طرفین صورت نگرفته باشد، حسب ماده ۵۷ کنوانسیون عمل می‌شود. بدین صورت که اگر پرداخت ثمن و مبيع همزمان صورت گیرد، ثمن باید در محلی پرداخت شود که مبيع در آن محل تسليم می‌شود (بند ب ماده ۵۷ کنوانسیون). اگر پرداخت عوضی همزمان نباشد، ثمن باید در محل تجارت فروشده پرداخت شود (بند الف ماده ۵۷ کنوانسیون).

در حقوق ایران نیز بدلواً حسب ماده ۳۹۴ قانون مدنی «مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تأدیه نماید» و اصل بر تکمیلی بودن محل پرداخت

ثمن و تسلیم میع است. قانون ایران مانند کنوانسیون است؛ منتها در صورت عدم وجود توافق در این خصوص، خریدار باید در محل انعقاد قرارداد آن پرداخت نماید (ماده ۲۸۰ قانون مدنی) که ممکن است محلی غیراز تسلیم میع یا محل تجارت باعث باشد. به نظر می‌رسد مقرره کنوانسیون در این خصوص وفق نمی‌کند؛ زیرا مطابق ماده ۲۸۰ قانون مدنی محل پرداخت ثمن در هر حالتی محل انعقاد قرارداد است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

۱۱-۲-۲. حق حبس

کنوانسیون در ماده ۵۸ فقط از حق حبس باعث به صراحت سخن گفته و در مقابل، به الزام مشتری به تأدیه ثمن اشاره کرده است. در حقوق ایران در ماده ۳۷۷ به صراحت بیان شده که طرفین حق دارند از تسلیم میع یا ثمن، مدام که طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، خودداری کنند؛ یعنی علی‌رغم کنوانسیون این حق برای هر دو طرف عقد در نظر گرفته شده است. البته در بند ۳ ماده ۵۸ کنوانسیون به حق حبس خریدار برای بازرگانی کالا و اینکه وی می‌تواند ثمن را پردازد تا امکان این بازرگانی برای وی فراهم گردد، اشاره شده است؛ ولی درباره حق وی در تحويل گرفتن کالا یا هم‌زمان آن با پرداخت ثمن و به دیگر سخن، حق حبس خریدار در مواردی که به عنوان مثال، نیازی به بازرگانی نیست، تصریح شده است؛ هرچند، می‌توان آن را از بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون آنجا که مقرر می‌دارد: «چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که یکی از طرفین به شکل زیر، بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد نمود، طرف دیگر حق خواهد داشت اجرای تعهدات خود را معلق نماید» استباط کرد (همان: ۲۵۴).

۱۲-۲-۲. نقض احتمالی

توسل به ضمانت اجراهای قرارداد هنگامی مطرح می‌شود که موعد انجام تعهد رسیده و معهده به تعهد خود عمل نکرده و نقض واقعی قرارداد رخ داده باشد. ممکن است قبل از زمان انجام تعهد بر اساس اظهارات، اقدامات یا اوضاع و احوال معهده، معهده له به طور معقول و متعارف به این نتیجه برسد که او نخواهد توانست در موعد مقرر به تعهد خود عمل کند، در این فرض نقض احتمالی قرارداد مطرح می‌شود (کاظمی و ربیعی، ۱۳۹۱: ۹۹). اصل ۷۲ اجازه می‌دهد که قرارداد در این اوضاع و احوال فسخ شود. این یک مقرره مفید است (جمعی از نویسندها، ۱۳۹۱: ۳ / ۷۰). در حقوق ایران درباره نقض احتمالی و امكان اعمال ضمانت اجراهای آن نص صریحی وجود ندارد، ضمن اینکه (دست کم حسب یک نظر)

فسخ قرارداد به عنوان ضمانت اجرای نقض تعهد قراردادی، راه حلی استثنایی و خلاف قاعده به حساب می‌آید. با این حال، در موادی از قانون مدنی و قانون تجارت ایران شناههایی از اینها به چشم می‌خورد (مواد ۲۳۸، ۳۳۷، ۵۳۰ و ۵۳۳ قانون تجارت و ماده ۳۸۰ قانون مدنی).

۱۳-۲-۲. تجزیه‌پذیری قرارداد

حق فسخ قرارداد بر اساس پیش‌بینی نقض اساسی، در قراردادهای اقساطی حسب بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون قبل اجرا است: «۱- در مرور قرارداد تسلیم کالا به نحو اقساط به دفعات، چنانچه قصور یکی از طرفین نسبت به اجرای هر قسط، متضمن نقض اساسی قرارداد در رابطه با آن قسط باشد، طرف دیگر در رابطه با آن قسط اختیار اعلام فسخ دارد». بند ۲ ماده ۷۳ کنوانسیون فسخ قرارداد در ارتباط با اقساط آینده به علت نقض اقساط قبلی است که مقرر می‌دارد: «چنانچه قصور یکی از طرفین در اجرای تعهدات نسبت به هریک از اقساط، دلایل قائم کننده‌ای در اختیار طرف دیگر قرار دهد که نسبت به اقساط آتی نیز نقض اساسی صورت خواهد گرفت، طرف اخیر حق دارد قرارداد را نسبت به آینده باطل اعلام کند». بند ۳ ماده پیش‌گفته مربوط به فسخ کل قرارداد به علت ارتباط و پیوند میان تمام اقساط است؛ «در مروری که مشتری در رابطه با هریک از دفعات تسلیم، اعلام بطلان می‌کند، می‌تواند با چنین اعلام بطلانی نسبت به فقرات انجام قبلی یا فقرات آتی نیز اعلام بطلان کند». در واقع این اصل ترتیب خاصی را برای نقض قراردادهایی که کالا به موجب آنها به طور اقساطی تحويل داده می‌شود، مقرر می‌دارد (جمعی از نویسندهای ۱۳۹۱: ج / ۷۴). ماده ۵۱ کنوانسیون نیز به نوعی به تجزیه‌پذیری قرارداد مستقیماً اشاره می‌کند.

اختصاص کامل این دو ماده به اصل تجزیه‌پذیری قراردادها و تصریح به استقلال شروط حل اختلاف در قراردادهای مشمول آن (بند ۱ ماده ۸۱) به عنوان یکی از مصادیق تجزیه‌پذیری قرارداد در این کنوانسیون که در تصویب آن به نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی متعدد توجه شده، نشانگر اهمیت تجزیه‌پذیری در نظام‌های حقوقی کنونی جهان است (سلطان احمدی، ۱۳۹۱: ۳۵). این اصول حاکی از آن است که عدم تسلیم بخشی از کالاها یا عدم مطابقت آنها، موجب ایجاد ضمانت مربوطه فقط بر همان بخش می‌شود و باقی قرارداد به اعتبار خود باقی است. در حقوق داخلی نیز جهت اصول (اولیه و بنیادی) حاکم بر عقود که عبارت‌اند از صحت و لزوم پس از تحقق عقد، آن عقد محمول بر صحت است و پس از آن، اصل لزوم بر آن بار می‌شود به نحوی که لزوم هریک از اجزا و ابعاد عقد را نیز دربرمی‌گیرد. این اصول موجب وجود حفظ و بقای عقد، ولو در فرض فسخ، بطلان یا نقض بخشی از آن قرارداد، می‌شود.

۱۴-۲-۲. خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد

بر اساس ماده ۷۸ کنوانسیون آگر خریدار در پرداخت ثمن کوتاهی کند یا فروشنده در پرداخت هر وجهی که طبق قرارداد به عهده اوست تأخیر نماید، طرف مقابل مستحق دریافت بهره برای مدت تأخیر است. به عبارت دیگر، تورم و لزوم جبران خسارت ناشی از آن باعث شد تا تدوین کنندگان کنوانسیون مقرراتی درباره پرداخت بهره در فرضی که ثمن بعد از موعد مقرر پرداخت می‌شود (ماده ۷۸ کنوانسیون) یا در فرضی که ثمن بعد از فسخ قرارداد به مشتری مسترد می‌گردد، پیش‌بینی کنند. این بخش از کنوانسیون از مواردی بود که اختلاف دیدگاه‌های زیادی درباره آن وجود داشت؛ مانند فقدان نرخ‌های رسمی بهره برای سپرده‌های کوتاه‌مدت یا تنزیل وجود مقرراتی در برخی کشورها که بهره را محدود یا منع اعلام می‌کرد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۰).

وضعیت خسارت تأخیر تأدیه ثمن یا دیگر تعهدات پولی، در حال حاضر وضعیت حقوق ایران، با توجه به نظرات متعدد شورای نگهبان درباره ممنوعیت اخذ خسارت تأخیر پرداخت وجه، روشن نیست. با وجود این، تبصره ۲ ماده ۵۱۵ و ماده ۵۲۲ قانون آین دادرسی مدنی که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده است، بر فرضی که طلبکار وجه نقد قبلًا با اظهارنامه آن را مطالبه کرده باشد، از تاریخ مطالبه می‌تواند خسارت تأخیر بگیرد. همچنین مطابق قواعد عمومی مسئولیت مدنی، از جمله قاعده تسیب، می‌توان آن را پذیرفت. گفتنی است خسارت تأخیر تأدیه بر اساس توافق طرفین در حقوق ایران مجاز شناخته شده است (ماده ۵۱۵ قانون آین دادرسی مدنی) و از این نظر حقوق ایران با کنوانسیون هماهنگ است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۶). البته نظر مخالف دیگری در این خصوص وجود دارد که بر اساس آن از آنجا که قواعد مربوط به خسارت تأخیر تأدیه با نظم عمومی در ارتباط است، اصل حاکمیت اراده در آنچه طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند، اصولاً در زمانی کاربرد دارد که نزاع درباره خسارت تأخیر تأدیه فعلیت پیدا کرده باشد و تأدیه را در قرارداد شرط کنند؛ اما چنانچه به کمتر از آن تراضی کنند، مگر اینکه طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند، اصولاً در زمانی کاربرد دارد که نزاع درباره خسارت تأخیر تأدیه فعلیت پیدا کرده باشد و تأدیه را در قرارداد شرط کنند؛ اما چنانچه به کمتر از آن تراضی کنند، به دلیل نداشتن تعارض با نظم عمومی این توافق صحیح شمرده می‌شود (بهری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱). در کنوانسیون رش محاسبه خسارت تأخیر تأدیه و میزان آن مشخص نشده و بنا بر یک نظر در این خصوص باید به حقوق ملی رجوع کرد که در این فرض نیز اجرای حقوق ایران از نظر کنوانسیون بلامانع است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۶).

۱۵-۲-۲. آثار فسخ

مواد ۸۱ تا ۸۴ در کتوانسیون بیع بین‌المللی کالا به آثار فسخ بیع پرداخته است که مهم‌ترین آثار آن انحلال قرارداد و استرداد عوضین است. به کدام از این موارد استثنایات و متفرعاتی وارد شده است؛ برای نمونه در خصوص انحلال قرارداد کتوانسیون تصریح دارد: «فسخ قرارداد تأثیری در مقررات آن قرارداد که برای حل و فصل دعاوی وضع گردیده یا هر گونه مقررات دیگر قرارداد که حاکم بر حقوق و وظایف طرفین که ناشی از فسخ قرارداد است، ندارد». همچنین در بحث استرداد عوضین مقرر نموده اگر خریدار قادر به استرداد کالا در همان وضعیتی که آن را دریافت نموده باشد حق فسخ بیع را استرداد منافع پرداخته که خریدار ملزم به استرداد کالا و منافع آن و بایع ملزم به استرداد ثمن و بهره آن از روز تأديه است.

در حقوق ایران قانونگذار مواد خاصی را به آثار فسخ اختصاص نداده است. در مواد گوناگونی که قانونگذار به فسخ قرارداد پرداخته است می‌توان به این نتیجه رسید که در حقوق ایران برخلاف کتوانسیون، آثار فسخ از زمان انشاء فسخ پدیدار می‌شود نه از زمان عقد. بنابراین تا روز فسخ، قرارداد تمامی آثار خود را به جای می‌گذارد، لذا استرداد منافع از روز فسخ است. تفاوت عمده دیگر این است که در حقوق ایران تلف، نقصان یا انتقال کالا مانع فسخ نیست، مگر در خیار عیب (ماده ۴۲۹ قانون مدنی)؛ در حالی که در ماده ۸۲ کتوانسیون اگر خریدار قادر به استرداد کالا در همان وضعیتی که آن را دریافت نموده نباشد، حق فسخ قرارداد را اصولاً از دست خواهد داد مگر در شرایط خاص (حیاتی، ۱۳۸۸: ۹۳).

نتیجه گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان دریافت که پیوستن ایران به کتوانسیون بیع بین‌المللی کالا با چالش داخلی چندان مهمی مواجه نیست و الحق به این کتوانسیون رشد و توسعه روابط بازرگانی بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

در دمه‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای تدوین قسمت‌های مهمی از حقوق بین‌المللی به عمل آمده که از همان ابتدا عنوان بیع مقام مهمی را احراز کرده است. دلایل این کار تا حدود زیادی روشن و واضح است؛ چراکه پیش از همه نیاز مبرم به تضمین حداکثر نظم و تضمین توسعه در زندگی و حیات تجاری حس می‌شود. کتوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز از مهم‌ترین تلاش‌ها در این راستا است. این کتوانسیون با یک مقدمه مشتمل بر سه بند آغاز می‌شود. در مقدمه، اصول و اهداف الهام‌بخش دولت‌هایی که در کنفرانس دیپلماتیک وین شرکت داشته‌اند و کتوانسیون را امضاء کرده‌اند ذکر شده است: «برقراری یک

نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، برابری و نفع متقابل که عامل مهمی در ارتقای مناسبات دوستانه بین کشورها است، رفع موانع حقوقی تجارت بین‌المللی و فراهم آوردن موجبات توسعه آن».

پیوستن به معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی از یک‌سو با موانعی بین‌المللی مانند مخالفت برخی قدرت‌های جهانی و تحریم‌های اقتصادی رویه‌رو است و از سوی دیگر موانع و مشکلاتی داخلی در این مسیر وجود دارد. برخی از موانع داخلی عمیق‌اند و مخالفت‌های بین‌المللی نیز در عدم الحق ایران به معاهدات، کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

در مسیر الحق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا موانعی وجود دارد که به نظر می‌رسد هیچ‌کدام مشکلی اساسی در این رهگذر ایجاد نمی‌کند؛ اما نقش موانع داخلی در این مسیر بیشتر به چشم می‌خورد. از آنجا که حقوق خصوصی ایران تا حد زیادی ریشه در فقه امامیه دارد، برخی از مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مغایرت‌هایی با قوانین داخلی دارد که بخش عمداتی از این عدم مغایرت اختلافات جزئی و غیراساسی است و در موارد نادری مانند بیع بدون تعیین ثمن (ماده ۵۵ کنوانسیون)، محل تسلیم مبیع (ماده ۳۱ کنوانسیون)، دریافت بهره و سود (ماده ۸۴ کنوانسیون) جدی است. علاوه بر مغایرت برخی مواد کنوانسیون دیگر موانع در راه الحق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا عبارت‌اند از: مقررات داخلی، نبودن برنامه‌های جامع و سیاست‌های کلی و محدودیت‌های موجود در قانون اساسی.

نبودن عزمی جدی در راه پیوستن به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از جدی‌ترین موانع است. بررسی لوایح جاری در دستورکار مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که الحق به کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف، دشواری خاصی در ایران نداشته است؛ اما در خصوص این کنوانسیون‌مسئولین تا کنون اراده‌ای جدی از خود نشان نداده‌اند و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز اقدام مؤثری در این خصوص نکرده است.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابهری، حمید، فرزانگان، محمد و ظهوری، سمیه (۱۳۹۶)، «قواعد و شرایط حاکم بر مطالبه خسارتخایر تأثیره در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا»، مطالعات حقوقی تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، صفحات ۷۹ تا ۹۴.
- الجبیعی العاملی، زین الدین (شهید الثانی) (۱۳۹۴)، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، مباحث حقوقی شرح لمعه، گردآوری اسدالله لطفی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مجد.
- اصغری آقشهدی، فخرالدین (۱۳۸۸)، «خسارتخایر عدم الفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰»، فصلنامه مفید، شماره ۲۹، صفحات ۷۷ تا ۹۴.
- پروین، خیراله و همکاران (۱۳۹۴)، «حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر عموم و اطلاق سایر اصول قوانین و مقررات، نشریه حکومت اسلامی»، سال هفدهم، شماره ۱۴، ۱۰۹ تا ۱۳۲.
- حسنی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا فواید و معایب الحق و چرایی عدم الحق»، مندرج در وبلاگ تخصصی حقوق محمدحسین حسنی، تاریخ بازدید ۱۳۹۷/۲/۱.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۸)، «آثار فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق مدنی ایران، مصر و فرانسه»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۵، صفحات ۷۳ تا ۹۶.
- خلیلی، سیده مونس (۱۳۹۲)، موافع حقوقی الحق ایران به سازمان تجارت جهانی با نگاهی تطبیقی بر حقوق افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- سلطان احمدی، جلال (۱۳۹۱)، تجزیه پذیری قرارداد، مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، چاپ اول، تهران: انتشارت جاودانه.
- شعرايان، ابراهيم، رحيمي، فرشاد (۱۳۹۵): حقوق بیع بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- صفائی، سید حسین و جمعی از نویسنده‌گان (۱۳۹۵): حقوق بیع بین‌المللی، بررسی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران.
- طالب احمدی (۱۳۹۳)، حبیب، نقض اساسی قرارداد در معاهده بیع بین‌المللی کالا، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره اول، صفحات ۱۱۱ تا ۱۴۶.
- فخار طوسی، جواد (۱۳۸۹)، در محضر شیخ انصاری، شرح خیارات (۱۰ جلدی)، جلد ۷، چاپ ششم، تهران: نشر مرتضی.
- قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، قانون مدنی در نظام حقوقی کنونی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، عقود معین، ۴ جلدی، جلد ۱، چاپ سیزدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، قواعد عمومی قرارداد، ۵ جلدی، جلد ۳، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قرارداد، ۵ جلدی، جلد ۵، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی، محمود (۱۳۸۴)، «فاسد جلوگیری از خسارت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، صفحات ۱۹۹ تا ۲۳۱.
- کاظمی، محمود، ریبعی، مرضیه (۱۳۹۱)، «نقض احتمالی قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به کتوانسیون بیع بین‌المللی کالا» (۱۹۸۰) و نظام‌های حقوقی خارجی، مجله دانش حقوق مدنی، شماره ۱، صفحات ۹۹ تا ۱۱۳.
- میرزازاده جویباری، اکبر (۱۳۸۱)، «بحثی پیرامون نقض اساسی قرارداد در کتوانسیون بیع بین‌المللی کالا (۱۹۸۰ وین) با مطالعه تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، صفحات ۳۰۱ تا ۳۳۹.
- هاشمی، حمید (۱۳۸۸)، «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران، محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵ صفحات ۲۲۹ تا ۲۶۰.
- هانوله، جان او (۱۳۹۴)، حقوق متحداشکل بیع بین‌المللی کالا طبق کتوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد، ترجمه همایون مافی و همکاران، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- هجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان (۱۳۹۱)، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ترجمه مهراب داراب پور، ۳ جلدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

ب) منابع لاتین

- Al-Hajaj, Amir (2015), the Concept of Fundamental Breach and Avoidance under CISG. School of Law Brunel University.
- Almutawa, Obaid Khalfan (2015), the Role of Good Faith in the United Nations Conventions on Contract for the International Sale of Goods. University of Leicester.
- E. Bailey, James (1999), “Facing the truth; Seeing the Convention on Contracts for the international Sale of Goods, as an Obstacle to a Uniform Law of International Sales”, Conrell International Law Journal, volume 32, article 1, Issue 2.
- Buckley, Ross and Andrews Ziegler (2014), CISG Exclusion and Legal Efficiency, Netherland: Kluwer Law International.
- Musai, Meysam, “Accession to the WTO, observation of Copyright and the Iranian Book Market”, Quarterly Journal of the Economic Research, Vol. 11, No. 2.